

از امامت تا شهادت

<?xml encoding="UTF-8?">



چگونگی به امامت رسیدن آن حضرت

در زمان حیات امام صادق (علیه السلام) کسانی از اصحاب آن حضرت معتقد بودند پس از ایشان اسماعیل امام خواهد شد. اما اسماعیل در زمان حیات پدر از دنیا رفت ولی کسانی مرگ او را باور نکردند و او را همچنان امام دانستند پس از وفات حضرت صادق (علیه السلام) عده ای چون از حیات اسماعیل مایوس شدند پسر او محمد بن اسماعیل را امام دانستند و اسماعیلیه امروز بر این عقیده هستند و پس از او پسر او را امام می دانند و همینطور به ترتیب و به تفضیلی که در کتب اسماعیلیه مذکور است. - پس از وفات حضرت صادق (علیه السلام) بزرگترین فرزند ایشان عبدالله نام داشت که بعضی او را عبدالله افطحمی دانند این عبدالله مقام و منزلت پسران دیگر حضرت صادق (علیه السلام) را نداشت و به قول شیخ مفید در **❖**ارشاد **❖** متهم بود که در اعتقادات با پدرش مخالف است و چون بزرگترین برادرانش از جهت سن و سال بود ادعای امامت کرد و برخی نیز از او پیروی کردند اما چون ضعف دعوی و دانش او را دیدند روی از او برتافتند و فقط عده خیلی از او پیروی کردند که فطحیه موسوم هستند.

- برادر دیگر امام موسی کاظم (علیه السلام) اسحق که برادر تنی آن حضرت بود به ورع و صلاح و اجتهاد معروف بود اما برادرش موسی کاظم (علیه السلام) را قبول داشت و حتی از پدرش روایت می کرد که او تصریح بر امامت آن حضرت کرده است.

- برادر دیگر آن حضرت به نام محمد بن جعفر مردی سخی و شجاع بود و از زیدیه جارودیه بود و در زمان مامون در خراسان وفات یافت اما جلالت قدر و علو شأن و مکارم اخلاق و دانش وسیع امام موسی کاظم (علیه السلام) بقدری بارز و روشن بود که اکثریت شیعه پس از وفات امام صادق (علیه السلام) به امامت او گرویدند و علاوه بر این بسیاری از شیوخ و خواص اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) مانند مفضل ابن عمر جعفی و معاذین کثیر

و صغوان جمال و یعقوب سراج نص صریح امامت حضرت امام موسی الکاظم (علیه السلام) را از امام صادق (علیه السلام) روایت کردند و بدین ترتیب امامت ایشان در نظر اکثریت شیعه مسجل گردید.

شخصیت اخلاقی

او در علم و تواضع و مکارم اخلاق و کثرت صدقات و سخاوت و بخشندگی ضرب المثل بود. بران و بداندیشان را با عفو و احسان بیکران خویش تربیت می فرمود.

شبها بطور ناشناس در کوچه های مدینه می گشت و به مستمندان کمک می کرد. مبلغ دویست، سیصد و چهارصد دینار در کیسه ها می گذاشت و در مدینه میان نیازمندان قسمت می کرد. صرار (کیسه ها) موسی بن جعفر در مدینه معروف بود. و اگر به کسی صره ای می رسید بی نیاز می گشت معذک در اطاقی که نماز می گذارد جز بوری و مصحف و شمشیر چیزی نبود.

برخورد حاکمان سیاسی معاصر با امام

مهدی خلیفه عباسی امام را در بغداد بازداشت کرد اما بر اثر خوابی که دید و نیز تحت تأثیر شخصیت امام از او عذرخواهی کرد و به مدینه اش بازگرداند گویند که مهدی از امام تعهد گرفت که بر او و فرزندانش قیام نکند این روایت نشان می دهد که امام کاظم (علیه السلام) قیام را در آن زمان صلاح و شایسته نمی دانسته است و با آنکه از جهت کثرت عبادت و زهد به (العبد الصالح) معروف بوده است بقدری در انتظار مردم مقامی والا و ارجمند داشته است که او را شایسته مقام خلافت و امامت ظاهری نیز می دانستند و همین امر موجب تشویش و اضطراب دستگاه خلافت گردیده و مهدی به حبس او فرمان داده است.

- زمخشری در (ربیع الابرار) آورده است که هارون فرزند مهدی در یکی از ملاقاتها به امام پیشنهاد نمود فدک را

تحويل بگيرد و حضرت نپذيرفت وقتي اصرار زياد كرد فرمود مي پذيرم به شرط آن كه تمام آن ملك را با حدودي كه تعيين مي كنم به من واگذاري، هارون گفت حدود آن چيست؟ امام فرمود يك حد آن به عدن است حد ديگرش به سمرقند و حد سومش به افريقيه (آفريقا) و حد چهارمش كناره دريائي خزر است. هارون از شنيدن اين سخن سخت برآشفت و گفت: پس براي ما چه چيز باقي مي ماند؟ امام فرمود:

مي دانستم اگر حدود فدك را تعيين كنم آن را به مامسترد نخواهي كرد (يعني خلافت و اداره سراسر كشور اسلام حق منست) از آن روز هارون كمر به قتل موسي بن جعفر (عليه السلام) بست. در سفر هارون به مدينه هنگام زيارت قبر رسول الله (صلي الله عليه و آله) در حضور سران قريش و روساي قبايل و علما و قضات بلاد اسلام گفت: السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا بن عم و اين را از روي فخر فروشي به ديگران گفت. امام كاظم (عليه السلام) حاضر بود و فرمود: **السلام عليك يا رسول الله، السلام عليك يا ابي** (يعني سلام بر تو اي پدر من) مي گویند هارون دگرگون شد و خشم از چهره اش نمودار گرديد.

زندان نمودن امام و چگونگی شهادت

درباره حبس امام موسي (عليه السلام) به دست هارون الرشيد شيخ مفيد در ارشاد روايت مي كند كه علت گرفتاري و زنداني شدن امام، يحيي بن خالد بن بر مك بوده است زيرا هارون فرزند خود امين را به يكي از مقيان خود به امام جعفر بن محمد ابن اشعث كه مدتي هم والي خراسان بوده است سپرده بود و يحيي بن خالد بيم آن را داشت كه اگر خلافت به امين برسد جعفر بن محمد را همه كاره دستگاه خلافت سازد و يحيي و بر مكيان از مقام خود بيفتند. جعفر بن محمد بن اشعث شيعه بود و قايل به امامت موسي (عليه السلام) و يحيي اين معني را به هارون اعلام مي داشت. سرانجام يحيي پسر برادر امام را به نام علي بن اسماعيل بن جعفر از مدينه خواست تا به وسيله او از امام و جعفر نزد هارون بدگويي كند. گویند امام هنگام حركت علي بن اسماعيل از مدينه او را احضار كرد و از او خواست كه از اين سفر منصرف شود. و اگر ناچار مي خواهد برود از او سعادت نكند. علي قبول نكرد و نزد يحيي رفت و بوسيله او پيش هارون بار يافت و گفت از شرق و غرب ممالك اسلامي مال به او مي دهند تا آنجا كه ملكي را توانست به هزار دينار بخرد. هارون در آن سال به حج رفت و در مدينه امام و جمعي از اشراف به استقبال او رفتند. اما هارون در قبر حضرت رسول (صلي الله عليه و آله وسلم) گفت يا رسول الله از تو پوزش مي خواهم كه مي خواهم موسي بن جعفر را به زندان افكنم زيرا او مي خواهد امت ترا برهم زند و خونشان بريزد. آنگاه دستور داد تا امام را از مسجد بيرون بردند و او را پوشيده به بصره نزدوالي آن عيسي بن جعفر بن منصور بردند.

عیسی پس از مدتی نامه ای به هارون نوشت وگفت که موسی بن جعفر در زندان جز عبادت و نماز کاری ندارد یا کسی بفرست که او را تحویل بگیرد یا من او را آزاد خواهم کرد. هارون امام را به بغداد آورد و به فضل بن ربیع سپرد و پس از مدتی از او خواست که امام را آزاری برساند اما فضل نپذیرفت و هارون او را به فضل بن یحیی بن خالد برمکی سپرد. چون امام در خانه فضل نیز به نماز و روزه و قرائت قرآن اشتغال داشت فضل بر او تنگ نگرفت و هارون از شنیدن این خبر در خشم شد و آخر الامر یحیی امام را به سندی بن شاهک سپرد و سندی آن حضرت را در زندان مسموم کرد و چون آن حضرت از سم وفات یافت سندی جسد آن حضرت را به فقها و اعیان بغداد نشان داد که ببیند در بدن او اثر زخم یا خفگی نیست. بعد او را در باب التبن در موضعی به نام مقابر قریش دفن کردند. تاریخ وفات آن حضرت را جمعه هفتم صفر یا پنجم یا بیست و پنجم رجب سال ۱۸۳ ق در ۵۵ سالگی گفته اند.

نجمه همسر امام

نجمه ، مادر بزرگوار امام رضا(علیه السلام) و از زنان مومنه ، پارسا، نجیب و پاکیزه بود. حمیده ، همسر امام صادق (علیه السلام) ، او را که کنیزی از اهالی مغرب بود، خرید و به منزل برد.

نجمه در خانه امام صادق (علیه السلام) ، حمیده خاتون را بسیار احترام می کرد و به خاطر جلال و عظمت او، هیچ گاه نزدش نمی نشست! روزی حمیده در عالم رویا، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) را دید که به او فرمودند: ای حمیده ! نجمه را به ازدواج فرزند خود موسی درآور زیرا از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین فرد روی زمین باشد. پس از این پیام ، حمیده به فرزندش امام کاظم (علیه السلام) فرمود: پسر من ! نجمه بانویی است که من هرگز بهتر از او را ندیده ام ، زیرا در زیرکی و محاسن اخلاق ، مانندی ندارد. من او را به تو می بخشم ، تو نیز در حق او نیکی کن . ثمره ازدواج امام موسی بن جعفر (علیه السلام) و نجمه ، نوری شد که در شکم مادر به تسبیح و تهلیل مشغول بود و مادر از آن ، احساس سنگینی نمی کرد و چون به دنیا آمد، دست ها را بر زمین گذاشت ، سر را به سوی آسمان بلند کرد و لب های مبارکش را به حرکت درآورد: گویا با خدایش رازو نیازی کرد. پس از تولد امام هشتم (علیه السلام)، این بانوی مکرمه با تربیت گوهری تابناک ، ارزشی فراتر یافت .

فرزندان امام

بنا به گفته شیخ مفید در ارشاد امام موسی کاظم (علیه السلام) سی و هفت فرزند پسر و دختر داشت که هیجده تن از آنها پسر بودند و علی بن موسی الرضا (علیه السلام) امام هشتم افضل ایشان بود از جمله فرزندان مشهور آن حضرت احمد بن موسی و محمد بن موسی و ابراهیم بن موسی بودند. یکی از دختران آن حضرت فاطمه معروف معصومه سلام الله علیها است که قبرش در قم مزار شیعیان جهان است. عدد اولاد آن حضرت را کمتر و بیشتر نیز گفته اند.

تأثیر علمی آن بزرگوار

امام هفتم (علیه السلام) با جمع روایات و احادیث و احکام و احیای سنن پدر گرامی و تعلیم و ارشاد شیعیان، اسلام راستین را که با تعالیم و مجاهدات پدرش جعفر بن محمد (علیه السلام) نظم و استحکام یافته بود حفظ و تقویت کرد و علی رغم موانع بسیار در راه انجام وظایف الهی تا آنجا پایداری کرد که جان خود را فدا ساخت.

فرزندان

درباره تعداد فرزندان آن حضرت چند قول وجود دارد. بنابر نقل یکی از آنها، آن حضرت ۳۷ فرزند داشت که ۱۸ تن از آنان پسر و ۱۹ تن دختر بودند.

الف) پسران

۱۰/ محمد.

۱۱/ حمزه.

۱۲/ عبدالله.

۱۳/ اسحاق.

۱۴/ عبیدالله.

۱۵/ زید.

۱۶/ حسین.

۱۷/ فضل.

۱۸/ سلیمان.

۱/ امام علی بن موسی الرضا علیه السلام.

۲/ ابراهیم.

۳/ عباس.

۴/ قاسم.

۵/ اسماعیل.

۶/ جعفر.

۷/ هارون.

۸/ حسن.

۹/ احمد.

ب) دختران

۱۱/ خدیجه.

۱۲/ علیّه.

۱۳/ آمنه.

۱۴/ حسنه.

۱۵/ بریهه.

۱۶/ عائشه.

۱۷/ ام سلمه.

۱۸/ میمونه.

۱۹/ ام کلثوم.

۱/ فاطمه کبری.

۲/ فاطمه صغری.

۳/ رقیّه.

۴/ حکیمه.

۵/ ام ابیها.

۶/ رقیّه صغری.

۷/ کلثوم.

۸/ ام جعفر.

۹/ لبابه.

۱۰/ زینب.

یکی از دختران آن حضرت به نام فاطمه، معروف به حضرت معصومه علیهاالسلام که برای دیدار برادرش امام رضا علیه السلام عازم ایران شده بود، در شهر قم بیمار شد و پس از چند روز بیماری، وفات یافت و در این شهر مدفون گردید. هم اکنون مقبره ایشان زیارتگاه شیعیان سراسر جهان و دانشگاه عالمان و مجتهدان شیعی است.

اصحاب و یاران

تعداد یاران، اصحاب و راویان امام موسی کاظم علیه السلام بسیار است. در این جا نام تعدادی از اصحاب بزرگ آن حضرت ذکر می‌گردد:

۱/ علی بن یقطین.

۲/ ابوصلت بن صالح هروی .

۳/ اسماعیل بن مهران.

۴/ حمّاد بن عیسی.

۵/ عبدالرحمن بن حجاج بجلي.

۶/ عبدالله بن جندب بجلي.

۷/ عبدالله بن مغیره بجلي.

۸/ عبدالله بن یحیی کاهلی.

۹/ مفضل بن عمر کوفی.

۱۰/ هشام بن حکم.

۱۱/ یونس بن عبدالرحمن.

۱۲/ یونس بن یعقوب.

زمانمداران معاصر

۱/ مروان بن محمد اموی - معروف به مروان حمار- (۱۲۶ - ۱۳۲ ق.).

۲/ ابوالعباس سفاح عباسی (۱۳۲ - ۱۳۶ ق.).

۳/ منصور عباسی (۱۳۶ - ۱۵۸ ق.).

۴/ مهدی عباسی (۱۵۸ - ۱۶۹ ق.).

۵/ هادی عباسی (۱۶۹ - ۱۷۰ ق.).

۶/ هارون الرشید (۱۷۰ - ۱۹۳ ق.).

امام موسی کاظم علیه السلام در عصر خلافت منصور عباسی به مقام امامت نایل آمد. از آن زمان تا سال ۱۸۳ هجری، سال وفات آن حضرت، چندین بار توسط خلفای عباسی دستگیر و زندانی گردید. تنها در دوران خلافت هارون الرشید به مدت چهار سال زندانی و در همان زندان به شهادت رسید.